

The Causes of Difference in Versions of an Early Imamiyyah's Hadith Book

Vahid Safa*

Received: 13/08/2019
Accepted: 20/02/2020

Abstract

One of the characteristics of the Islamic hadith, especially the Imamiyyah hadith, is its transmission based on writing. This feature has also caused problems, although it is one of the advantages of Islamic hadith. One of these problems is the difference in the versions of these hadith books.

In this research, we try to identify the causes of difference between different versions of the early Imamiyyah's books based on historical and hadith reasons, and provide suitable examples for each case. As a result of this discussion, four general factors were found: Forgery, Inadvertent distortion, the narrator's opinion, and hasten to publication.

Keywords: Version Difference, Four hundred principles, Bibliographic Analysis, Shiite Hadith.

* Associate Professor of Jurisprudence and Private Law, Shahid Motahari University, Tehran, Iran.
vahidsafa@gmail.com

عوامل ایجاد اختلاف نسخه در میان اصول و مصنفات متقدم امامیه

وحید صفا*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۵/۲۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۰۱

مقاله برای اصلاح به مدت ۸ روز نزد نویسنده بوده است.

چکیده

از ویژگی‌های بارز حدیث اسلامی، خصوصاً حدیث شیعه، انتقال مکتوب آن در طی نسل‌های متعددی است. این ویژگی گرچه مزیتی مهم به شمار می‌آید اما مشکلاتی نیز ناگزیر به همراه دارد. یکی از این مشکلات مسئله پیدایش اختلاف در نسخه/تحریرهای کتب حدیثی است که از قرون متقدم تاکنون از اهمیت بسزایی برخوردار بوده و هست. در دوران پیش از شیخ طوسی که هنوز دیدگاه حجّیت تعبّدی خیر چندان مورد توجه امامیه، خصوصاً در بغداد، نبود، یافتن نسخه‌های مورد اعتماد از کتب حدیثی، از مهم‌ترین فعالیت‌های فقها و مکاتب حدیثی امامی به شمار می‌رفت و پس از پذیرش این دیدگاه نیز، اختلاف نسخه‌های کتب حدیثی، خود را در موضوع تعارض روایات نمایان می‌نمود. با این حال، مسئله اختلاف نسخه‌های کتب متقدم امامی تاکنون به صورت مجزاً مورد بررسی قرار نگرفته و عوامل آن واکاوی نشده است. با شناخت این عوامل، علت ترجیح یک نسخه از یک کتاب حدیثی، توسط محدثین متقدم امامی آشکار و در یافتن نسخه و متن اصیل یک روایت و رفع تعارض میان روایات موفق‌تر خواهیم بود. در همین راستا با معرفی روش «تحلیل کتابشناسی» و با استفاده از این روش، عوامل اختلاف نسخه در کتب متقدم امامی را شناسایی و برای هر مورد نمونه‌هایی ارائه می‌نماییم. در نتیجه این بحث، چهار عامل کلی جعل، تصحیف و تحریف سهوی، شتاب در اجازه و اختیار راوی از عوامل اختلاف نسخه در کتب متقدم امامی شناخته شد.

واژگان کلیدی

اختلاف نسخه، اصول اربعمائه، تحلیل کتابشناسی، حدیث شیعه.

طرح مسئله

بحث از کتب متقدم اسلامی (در قرن‌های ۲ و ۳) و امکان بازسازی آن‌ها امروزه از بحث‌های پردامنه در میان دانشمندان اسلامی از یک‌سو و دانشمندان غربی از سوی دیگر، است. در این میان فؤاد سزگین، دانشمند مسلمان، با پیشنهاد روشی، مدعی شد منابع مکتوب کهن را می‌توان از طریق اسانید روایاتشان در منابع متأخر بازسازی کرد (سزگین، ۱۴۱۱ق، صص ۱۴۶-۱۵۱). این روش بحث و مناقشه فراوانی در میان دانشمندان غربی برانگیخت و پس از وی، هارالد موتسکی^۱ تلاش کرد روش سزگین در بازسازی منابع متقدم اسلامی را اصلاح کند. وی در این راستا به صورت ترکیبی هم متن و هم اسناد را مورد بررسی قرار داد و این روش را تحلیل ترکیبی اسناد و متن^۲ نامید که پس از وی توسط افراد دیگری همانند گریگور شولر^۳ و اندریاس گورکه^۴ نیز به کار گرفته شد (برای آشنایی با تلاش‌های دانشمندان غربی در این باب رک: آقایی، ۱۳۹۴، صص ۲۷۲-۲۹۰).

گرچه تلاش‌های محققان غربی در این موضوع قابل تقدیر است اما یکی از اشکالات آن، انحصار مطالعه بر روی میراث علمی اهل سنت است. این در حالی است که در خصوص میراث علمی شیعه امامی، بیشتر تلاش‌ها توسط محققان فارسی زبان صورت گرفته است. در این میان باید به‌طور خاص به تلاش‌های سید احمد مددی موسوی که عمدتاً در درس‌های ایشان مطرح می‌شود (رک: مددی موسوی، ۱۳۹۳، صص ۳۵۱-۴۰۳؛ مددی موسوی، ۱۳۹۴، صص ۷۷-۱۳۸)، تلاش‌های سید حسین مدرسی طباطبایی در کتاب «میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین هجری» (مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۶، کل اثر) و دست‌آخر به تلاش‌های سید محمد جواد شبیری اشاره کرد (شبیری، ۱۳۹۴الف، صص ۳۷۹-۴۳۰؛ شبیری، ۱۳۹۴ب، صص ۴۵۵-۴۹۱).

در روش این محققین که زین پس آن را «تحلیل کتابشناسی» می‌نامیم^۵، با گردآوری و مرتب‌سازی اسانید موجود در یک کتاب، به مجموعه سندهایی برمی‌خوریم که آغاز یکسان دارند و اختلاف آنها تنها در اواخر اسناد است. در این مرحله احتمال می‌رود، بخش تکراری اسانید، طریق مؤلف به یک اثر مکتوب باشد. در مرحله بعد به‌منظور راستی آزمایی احتمال مذکور، با مراجعه به کتب فهرست، مانند فهرست شیخ طوسی و نجاشی و همچنین مشیخه تهذیب و استبصار، عناوین کتب و طریق فهرست‌نگار به آنها را در خصوص روایان بخش یکسان این اسانید مقایسه می‌کنیم و در صورتی که، عنوان کتاب یکی از این روایان، با موضوع این روایات مطابقت داشته باشد و از طرف دیگر، طریق فهرست‌نگار به آن کتاب نیز، با بخش تکراری اسانید همخوانی داشته باشد، به احتمال قوی با منبع مکتوب این روایات مواجه هستیم.

آنچه به صورت مختصر توضیح داده شد، تنها صورتی فشرده از «تحلیل کتابشناسی» بود، در حالی که استفاده از این روش مستلزم توجه به جزئیات فراوانی است که سبب کسب اطمینان بیشتر در یافتن منابع مکتوب یک کتاب می‌شود (برای آشنایی با بخشی از این جزئیات رک: شبیری، ۱۳۹۴ الف، صص ۳۷۹-۴۳۰).

حاصل به‌کارگیری این روش در خصوص آثار حدیثی شیعه امامی، تاکنون منجر به شناخت منابع مکتوب برخی از کتب حدیثی (برای نمونه رک: شبیری، ۱۳۹۴ الف، صص ۳۷۹-۴۳۰، عمادی حائری، ۱۳۹۴، صص ۳۱۵-۳۴۱)، بازسازی برخی از اصول و مصنفات متقدم امامی (برای نمونه رک: قاسم بن یحیی، ۱۳۸۵، کل اثر) و همچنین شناخت نسخه/تحریرهای شناخته شده و معتبر این آثار در میان محدثین و فقهای قدیم امامی، شده است (برای نمونه رک: خدامیان آرانی، ۱۳۹۴، صص ۱۹۸-۲۰۳).

حاصل دیگر این مطالعات خصوصاً در بحث‌های مددی موسوی، شناخت منبع مکتوب روایات و سنجش میزان اعتبار این منابع نزد فقها و محدثین قدیم شیعه به‌منظور اعتبارسنجی و نقد حجیت روایات بوده است.

در این پژوهش با استفاده از روش «تحلیل کتابشناسی»، درصدد پاسخگویی به این پرسش هستیم که اساساً چه عواملی سبب ایجاد اختلاف در نسخه/تحریرهای یک کتاب حدیثی واحد شده است. پاسخ به این پرسش از آن جهت حائز اهمیت است که با شناخت این عوامل، علت ترجیح یک نسخه/تحریر از یک کتاب حدیثی، توسط محدثین متقدم امامی را شناخته و در یافتن نسخه و متن اصیل یک روایت و رفع تعارض میان روایات موفق‌تر خواهیم بود.

۱. مقدمه‌ای بر جریان نگارش کتب حدیثی

از سال‌های انتقال به قرن دوم هجری و هم‌زمان با دوران امامت صادقین (ع) نگارش کتب حدیثی در میان جامعه شیعه سرعت زیادی گرفت. در این دوره، شیعیانی که عمدتاً در شهر کوفه زندگی می‌کردند، هم‌زمان با ایام حج و غیر آن، با حضور در مدینه و پرسش مسائل مختلف دینی از ایشان، مجموعه‌ای از این احادیث را جمع‌آوری و در کتبی ثبت نمودند. این جریان تا انتهای دوران حضور ائمه (ع) ادامه یافت و در این مدت کتب متعددی با عناوینی مانند اصل و کتاب تدوین شد (رک: نجاشی، ۱۴۳۶ق، سراسر اثر؛ طوسی، ۱۴۳۵ق، سراسر اثر).

هم‌زمان با تدوین این کتب، برخی از رجال امامی با حضور نزد صاحبان این آثار و تحمّل کتب ایشان، موجب فراهم آمدن نسخه/تحریرهایی متعدد از این کتب شدند. به عنوان مثال پس از تدوین کتب معاویه بن عمّار در کوفه، ابن ابی عمیر، صفوان بن یحیی و محمد بن سکین با

حضور نزد وی، هر کدام نسخه‌ای از کتب او تهیه نمودند (رک: نجاشی، ۱۴۳۶ق، ص ۴۱۱؛ طوسی، ۱۴۳۵ق، ص ۲۴۶).

نوع دیگر آثار حدیثی در میان امامیه، مجموعه‌هایی تلفیقی بود. این‌گونه آثار توسط کسانی نوشته می‌شد که هم خود، امام (ع) را درک کرده و احادیثی از ایشان شنیده بودند و هم صاحب نسخه‌هایی از کتب دیگران بودند. اینان با تدوین آثاری حدیثی، از هر دو امکان استفاده، و مجموعه‌های جامع‌تری از احادیث ائمه (ع) فراهم آوردند. از میان صاحبان این نوع آثار می‌توان به حسن بن علی بن فضال اشاره کرد که علاوه بر روایت مستقیم از امام رضا (ع) (طوسی، ۱۴۳۵ق، ص ۹۸)، راوی کتاب عبدالله بن بکیر (طوسی، ۱۴۳۵ق، ص ۱۷۴)، کتاب الحج یونس بن یعقوب (نجاشی، ۱۴۳۶ق، ص ۴۴۶)، کتاب مفضل بن صالح (طوسی، ۱۴۳۵ق، ص ۲۵۲) و دیگر آثار حدیثی بود و کتبی مشتمل بر احادیث مستقیم خود و احادیث انتخاب شده از این کتب، تدوین کرد (رک: طوسی، ۱۴۳۵ق، ص ۹۸).

این نوع آثار نیز، به واسطه تحمّل نسل بعدی محدثان امامی، دارای نسخه‌های متعددی شد. به عنوان مثال کتب تلفیقی حسن بن علی بن فضال توسط محدثانی چون احمد بن محمد بن عیسی، محمد بن عبدالجبار، محمد بن حسین بن ابی الخطاب و برخی دیگر، تحمّل و نسخه‌هایی از آنها پدید آمد (طوسی، ۱۴۳۵ق، ص ۹۸).

بنابراین از دوران صادقین (ع) که می‌تواند نقطه عطفی برای نگارش آثار حدیثی امامی در نظر گرفته شود تا دوران اولین مؤلف کتب اربعه (کلینی)، در طی پنج نسل، مسیر نگارش و انتقال آثار حدیثی امامی، به همین شکل ادامه یافت و کتب اربعه، همانند آثار پیشین خود، بر اساس مکتوبه‌هایی که در همین سنت حدیثی منتقل شده بودند نوشته شد (طارمی راد، ۱۳۹۴، صص ۱۵۳-۱۷۱). به عنوان مثال، ابن بابویه همانطور که خود در مقدمه کتاب من لا یحضره الفقیه اشاره می‌کند، از نسخه‌های در دسترس و مورد پذیرش خود از آثاری مانند کتاب حریر بن عبدالله، کتاب عبیدالله بن علی حلبی و کتب حسین بن سعید و سایر آثار حدیثی امامیه استفاده کرده است (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۱، صص ۳-۴).

از این رو با بررسی سند یک روایت و مقایسه آن با سایر اسانید و طرق مطرح شده در دو فهرست شیخ طوسی و نجاشی، می‌توان مسیر انتقال کتاب و نسخه مورد استفاده مؤلف را شناخت. به عنوان مثال وقتی در کتاب کافی با سند علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن حماد بن عثمان عن عبیدالله بن علی حلبی عن الصادق (ع) مواجه می‌شویم، با مقایسه آن با سایر اسانید کتاب کافی و طرق مطرح شده در کتب فهرست، پی می‌بریم که این روایت اولین

بار در کتاب حلبی نوشته نوشته شده و حماد با اخذ اجازه از وی، نسخه‌ای از این کتاب تهیه کرده است.

در مرحله بعد، ابن ابی عمیر با اخذ اجازه از حماد، یا مستقیماً از نسخه وی از کتاب حلبی و یا از کتاب تلفیقی حماد که روایات کتاب حلبی نیز در آن درج شده بود، به این روایت و سایر روایات کتاب حلبی دست یافته و آن‌ها را یا در کتاب تلفیقی خود و یا در نسخه‌ای جداگانه بازنویسی کرده است. در مرحله بعد ابراهیم بن هاشم نیز با اخذ اجازه از ابن ابی عمیر، یا مستقیماً از نسخه وی از کتاب حلبی و یا از کتاب تلفیقی ابن ابی عمیر که روایات کتاب حلبی نیز در آن درج شده بود، روایت ابن ابی عمیر از نسخه حماد از کتاب حلبی را به دست آورده و با سفر به قم، این نسخه به دست محدثان قم از جمله فرزندش علی بن ابراهیم می‌رسد و به همین ترتیب توسط شاگرد علی بن ابراهیم، کلینی، در کتاب کافی درج می‌شود.

مسیری که در اینجا بیان شد، اگرچه با دقت‌ها و نگرانی‌های فراوانی همراه بود اما آنچه محل بحث این پژوهش است عمدتاً دو نگرانی کلی است:

الف) اولین نگرانی در خصوص اعتبار مصدر اصلی روایت بود که صحّت انتساب مصدر به مؤلف نیز از دغدغه‌های مربوط به آن به حساب می‌رفت. این نگرانی بر اساس ضوابطی چون عرضه آن کتاب به یکی از ائمه (ع)، شهرت و تلقی به قبول آن در میان محدثان امامی رفع می‌شد (برای برخی ضوابط رک: باقری، ۱۳۹۳ سراسر اثر).

ب) نگرانی دوم به میزان اعتبار و چگونگی انتقال نسخه کتاب مربوط می‌شد که اهمیت آن در صورت وجود اختلافاتی در نسخه‌های مختلف آن، دو چندان بود. آنچه به این نگرانی خاتمه می‌داد یافتن نسخه اصیل‌تر کتاب بود که گاه با اختلافاتی در میان مکاتب حدیثی امامی و محدثان مختلف همراه می‌شد.

در راستای پاسخ به این نگرانیست که ابن نوح از میان پنج نسخه کتب حسین بن سعید، نسخه احمد بن محمد بن عیسی را نسخه معتبر و قابل قبول علمای امامی معرفی می‌کند (نجاشی، ۱۴۳۶ق، ص ۵۹) و ابن ولید تمام نسخ کتب یونس بن عبدالرحمن غیر از منفردات نسخه محمد بن عیسی را صحیح می‌داند (طوسی، ۱۴۳۵ق، ص ۲۶۶). شیخ مفید نیز در اظهار نظری، روایتی را به دلیل عدم وجود در نسخه معتبر یک کتاب رد می‌کند (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۲۴).

علاوه بر این قبیل اظهار نظرهای صریح که نمونه‌های دیگر آن را می‌توان از خلال دو فهرست شیخ طوسی و نجاشی یافت؛ انتخاب روایات توسط دو نویسنده بزرگ کتب اربعه یعنی کلینی و ابن بابویه، نشان می‌دهد، هر کدام از آن‌ها به نسخه‌های خاصی از کتب اعتماد نموده‌اند. به عنوان یک نمونه از این قبیل انتخاب‌ها، کلینی در نقل از کتب حسن بن علی بن فضال به

روایت محمد بن یحیی عطّار از نسخه احمد اشعری اتکا می‌کند در حالی که ابن بابویه به روایت سعد بن عبدالله از این نسخه تکیه دارد؛ در حالی که هر دو نفر به هر دو روایت دسترسی داشته‌اند.^۶

در ادامه این پژوهش با توجه به این نگرانی (نگرانی دوم) درصدد شناخت عوامل ایجاد اختلاف در نسخه‌های یک کتاب حدیثی واحد بر می‌آییم و پس از معرفی هر کدام از این عوامل، نمونه‌هایی از این اختلافات را مورد بحث قرار می‌دهیم.

۲. عوامل اختلاف نسخه/تحریرهای یک کتاب حدیثی

۲-۱. جعل

جعل حدیث که همواره یکی از نگرانی‌های محدثین بوده است، نمونه‌های مختلفی دارد، اما آنچه می‌تواند در فضای روایات امامیه، موجب اختلاف نسخه‌های یک کتاب شود، از خلال گزارش کشی در مورد جعل غلات، قابل برداشت است؛ در بخشی از این گزارش، یونس بن عبدالرحمن می‌گوید: «پس از ورود به عراق و گرفتن کتب اصحاب صادقین (ع) آن‌ها را به امام رضا (ع) عرضه کردم اما ایشان انتساب بسیاری از روایات این کتب به ایشان را انکار کرد و فرمود: خدا ابالخطاب را لعنت کند، چرا که بر امام صادق (ع) دروغ بست، یاران او نیز تا امروز، این احادیث را در کتب اصحاب امام صادق (ع) وارد می‌کنند» (کشی، ۱۴۰۹ق، ص ۲۲۴).

در بخشی دیگر از این گزارش، هشام بن حکم می‌گوید امام صادق (ع) به من فرمود: «مغیره بن سعید - لعنت خدا بر او - احادیثی را در کتب اصحاب پدرم وارد کرد که ایشان آن‌ها را نفرموده بود» (کشی، ۱۴۰۹ق، ص ۲۲۴).

باید توجه داشت، آنچه در این گزارش به عنوان دست بردن در کتب اصحاب مطرح شده، با آنچه امروزه از دست بردن در کتب درک می‌کنیم متفاوت است. در واقع این گروه، کتب اصحاب ائمه (ع) را به عنوان نسخه‌برداری می‌گرفتند و از آن نسخه جدیدی رونویسی می‌کردند و احادیث مورد قبول خود را در نسخه خودشان از این کتب وارد و آن نسخه را نسخه‌ای از کتاب معرفی می‌کردند. طبیعتاً در این روش، طریق کتاب از شخص جاعل می‌گذشت و بدین صورت بررسی وضعیت نسخه و مقایسه آن با سایر نسخ کتاب ممکن بود (رک: گرامی، ۱۳۹۶، صص ۲۳۶-۲۴۰).

به عنوان نمونه، مفضل بن عمر از اصحاب امام صادق (ع) و شخصی است که پس از اعدام ابوالخطاب و در پی درخواست برخی از شیعیان، به عنوان جانشین ابوالخطاب در امور دین

معرفی می‌شود (کشی، ۱۴۰۹ق، ص ۳۲۷). پس از این واقعه، مفضل بن عمر به اصلی‌ترین شخصیتی که غلات، بر ساخته‌های خود را در کتب وی وارد می‌کردند، تبدیل شد (ابن غضائری، ۱۳۶۴ق، ص ۸۷) و حتی گاهی کتبی را مستقلاً جعل و به وی منتسب می‌ساختند (برای مشاهده برخی از این کتب در میراث موجود غلات رک: المجموعه المفضلیه، ۲۰۰۶م، کل اثر).

نمونه اول:

از احادیث منتسب به مفضل بن عمر روایتی طولانی است که حتی راوی پس از وی، در سند حدیث، از بزرگان شیعه امامیه است (صفوان بن یحیی) اما سایر رجال سند از کسانی هستند که به وضع، غلو و فساد مذهب متهم شده‌اند (المجموعه المفضلیه، ۲۰۰۶م، صص ۹-۱۸)، هیچ بعید نیست این روایت توسط همین رجال به نسخه‌ای از کتب صفوان راه یافته باشد. در حالی که در نسخه‌های مورد استفاده توسط محدثان امامیه اثری از این روایت دیده نمی‌شود.

نمونه دوم:

شخصیت مهم دیگری که آثارش مورد دستبرد غلات قرار گرفت، جابر بن یزید جعفی از شاگردان امام باقر (ع) است (نجاشی، ۱۴۳۶ق، ص ۱۲۹؛ نوبختی، ۱۴۰۴ق، ص ۳۵) و از جمله کسانی که در کتب جابر احادیث جعلی وارد نموده و سبب انتشار احادیث مجعول، به نقل از جابر شده است، عمرو بن شمر می‌باشد (نجاشی، ۱۴۳۶ق، ص ۲۸۷). یکی از این احادیث، که در میراث حدیثی غلات روایت شده، روایتی است که عمر [و] بن شمر به نقل از جابر از امام (ع) روایت می‌کند و آکنده از شرک و غلو است (مجمع الاخبار، ۲۰۰۸م، ص ۱۵) و احتمالاً در نسخه‌ای از کتاب جابر وارد شده باشد.

این نکته نیز شایسته توجه است که این عامل، اگرچه می‌تواند بسیار مهم باشد اما تلاش‌های محدثان امامیه در پالایش روایات، درصد وجود این گونه احادیث در میراث موجود شیعه را به حداقل رسانیده است. بدگمان بودن محدثان امامی در خصوص روایتی که در سند آن نام یکی از غلات دیده می‌شود تنها یکی از تدابیر ایشان برای پالایش این گونه روایات به شمار می‌آید (برای تلاش‌های محدثان در این خصوص رک: گرامی، ۱۳۹۶، صص ۲۳۸-۲۴۴).

۲-۲. تصحیف و تحریف سهوی

اگرچه در زمینه تعریف تصحیف، تحریف و نسبت بین آن دو، نظرات مختلفی دیده می‌شود (رک: شبیری، ۱۳۸۲، ص ۳۵۳) با این حال مقصود ما از تصحیف و تحریف سهوی، عبارتست از: «هرگونه زیاده، نقیصه، جابجایی و تغییر شکل، چه در سطح یک کلمه و یا در سطوح بالاتر، به شرطی که این تغییرات عمدی نبوده باشد». ناگفته پیداست که وقتی در متن نسخه‌های یک

کتاب حدیثی این دست اتفاقات رخ دهد، این نسخه‌ها با همدیگر اختلاف پیدا می‌کنند و کار تشخیص متن صحیح، با مشکل مواجه می‌گردد. تصحیف و تحریف سهوی، خود می‌تواند به واسطه عوامل گوناگونی ایجاد گردد، که آنها را به سه عامل تقسیم و در بیان هر عامل نمونه‌هایی بیان می‌نماییم:

۲-۱-۲. راوی نسخه

مباحث مربوط به طرق تحمّل حدیث (یا به عبارتی کتاب)، یعنی سماع، عرض، اجازه، مناوّه و وجاده در اواسط سده ۲ق با تدوین علم مصطلح الحدیث در محافل عامّه، مدوّن شد. با این حال از سده ۲ق و با اهمیت یافتن اسناد، اساس این مبحث رو به اهمیت نهاد و از ربع دوم قرن این قرن، از تعبیر اصطلاحی مربوطه در اسانید استفاده شد (پاکتچی، ۱۳۸۶، ص ۶۴۱). با این حال در همه محافل شیعی میزان توجه به این طرق یکسان نبود. در میان جریان‌های شیعی سده ۲ و ۳ق، محدثان کوفه و خصوصاً جریان هشام بن سالم جوالبقی برای تحمّل مبتنی بر سماع و قرائت، اهمیت ویژه‌ای قائل بودند و تحمّل مبتنی بر اجازه و وجاده را مرجوح می‌شمردند (گرامی، ۱۳۹۶، صص ۲۱۳-۲۱۵). در نقطه مقابل، اتکای برخی اشخاص یا جریانات به اجازه و وجاده باعث می‌شد، برای اخذ و تهیه نسخه‌ای از کتاب، به رونویسی از آن اکتفا کنند که همین مسئله باعث بروز تصحیف و تحریف سهوی در عملیات استنساخ می‌شد.

نمونه اول:

روایت حَجَب در کتاب کافی با سند «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ قُرَيْدٍ عَنْ أَبِي الْحُسَيْنِ زَكْرِيَّا بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع)» نقل شده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۶۴).

این در حالی که در نقل ابن بابویه در کتاب توحید که با سند «حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ قُرَيْدٍ عَنْ أَبِي الْحُسَيْنِ زَكْرِيَّا بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع)» روایت شده، کلمه «علمه» ادراج شده است: «مَا حَجَبَ اللَّهُ عِلْمَهُ عَنِ الْعِبَادِ فَهُوَ مَوْضُوعٌ عَنْهُمْ» (ابن بابویه، ۱۳۹۸ق، ص ۴۱۳).

مقایسه سند این دو روایت نشان می‌دهد، اصل مأخذ کلینی و ابن بابویه در این حدیث به یک کتاب برمی‌گردد (به احتمال زیاد، یکی از کتب حسن بن علی بن فضال)، با این تفاوت که کلینی مستقیماً از نسخه محمد بن یحیی العطّار استفاده کرده ولی ابن بابویه به نسخه‌ای که پسر محمد بن یحیی العطّار از کتاب پدرش داشته مراجعه نموده است. بنابراین اگر این اختلاف به

نسخ خود کتاب کافی و توحید بر نگردد، باید منشأ آن را اختلاف میان نسخه کلینی و احمد بن محمد بن یحیی بدانیم.^۷

نمونه دوم:

در روایتی از کتاب وسائل به نقل از کتاب تهذیب داریم: «وَ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحُلَيْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْبُكْرِ إِذَا بَلَغَتْ مَبْلَغَ الْبَيْتَاءِ أَلْهَا مَعَ أَبِيهَا أَمْزُ فَقَالَ لَيْسَ لَهَا مَعَ أَبِيهَا أَمْزُ مَا لَمْ تُثَيَّبْ» (حرر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۰، ص ۲۷۱).

در حالی که، سند ذکر شده برای این روایت، سند روایت قبل از آن است که به دلیل پرش چشم، سهواً برای این روایت نوشته شده است (شوشتری، ۱۴۰۱ق، ج ۲، ص ۲۶۲). پرش چشم، همانطور که محمد تقی شوشتری نیز توضیح می‌دهد پدیده متداولی است (شوشتری، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۱۹) و هیچ بعید نیست که هنگام رونویسی و تهیه نسخه، از کتب حدیثی متقدم نیز رخ داده و سبب اختلاف نسخه شده باشد؛ همانطور که نمونه‌ای بسیار جالب از آن، که سبب ادراج متن دو روایت شده است، در کتاب کافی نیز وجود دارد (رک: شوشتری، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۱۹).

۲-۲-۲. متن کتاب

اگرچه هنگام هر تصحیف و تحریف سهوی، سهمی از علت اشتباه به دوش راوی است، با این وجود در برخی از عوامل، بیش از آنکه راوی دخیل باشد اشکالات و نارسایی‌هایی در متن، باعث اشتباه راوی می‌شود. این عوامل را می‌توان به دو عامل کوچکتر تقسیم کرد که هر کدام را جداگانه بررسی می‌کنیم.

۲-۲-۲-۱. ساختار خط عربی

مطالعات نشان می‌دهد ریشه الفبا و خط عربی به الفبای فینیقی برمی‌گردد. از این الفبا، الفبای آرامی و از آن نیز الفبای نبطی ایجاد شده و الفبای نبطی، امروزه بی‌هیچ تردیدی منشأ خط عربی دانسته می‌شود (Naveh, 1997, pp.9-10). نتیجه ارتباط میان خط عربی و نبطی، وام‌گیری بسیاری از خصائص خط نبطی - به‌طور خاص - و خطوط سامی - به‌طور عام - توسط زبان عربی است.

در کتابت فینیقی از ۲۲ حرف الفبا که تنها برای صامت‌ها وضع شده بودند، به صورت منفصل استفاده می‌شد و هیچ علامتی برای مصوت‌های کوتاه یا بلند وجود نداشت. در دوره‌ای که خط فینیقی برای نگارش زبان آرامی به کار گرفته شد، به مرور نیاز به علائمی برای صامت‌ها

پیدا شد و آرامی‌ها در قرن ۹ یا ۸ قبل از میلاد، از علامت دو صامت واو و یاء برای ضمه و کسره کشیده استفاده کردند اما در یافتن علامتی برای فتحه کشیده موفق نبودند. در مرحله بعد، هنگامی که نبطی‌ها از خط آرامی استفاده کردند همان ایده ادامه یافت و علاوه بر آن، برای فتحه کشیده در آخر کلمات، علامت صامت همزه به کار گرفته شد. بنابراین در دوره بعدی، خط عربی مجهز به تمام نشانه‌های مصوت‌های کشیده بود و تنها نشانه مصوت بلند فتحه در وسط کلمه کاملاً جا نیفتاده بود؛ از این رو گاه نوشته می‌شد و گاهی نوشته نمی‌شد (غانم قدوری، ۱۴۱۵ق، صص ۵۷-۵۹).

این ناپایداری تا قرن ۲ق علاوه بر نسخه‌های خطی قرآنی، در نسخه‌های غیر قرآنی این قرن نیز دیده می‌شود، اما از قرن ۲ق به بعد این ناپایداری رو به کاهش می‌گذارد و فتحه کشیده در میانه کلمه به صورت «ا» نوشته می‌شود (رک: Margoliouth, 1933، زین الدین، ۱۴۳۰ق). دشواری دیگری که برای خط عربی وجود داشت این بود که باید از ۲۲ حرف الفبای نبطی برای نمایش ۲۸ حرف الفبای عربی استفاده می‌شد، که در خط عربی برای حل این مشکل از برخی شکل‌های الفبای نبطی برای دو واج استفاده کردند.

از طرف دیگر، هر شکل الفبای نبطی که در آغاز کاملاً از دیگری متمایز بود و در کلمات و جملات به صورت منفصل نوشته می‌شد از قرن اول میلادی به صورت متصل نوشته شد و تا قرن چهارم میلادی این اتصال کامل و به جز ۴ شکل الفبا، به صورت متصل به کار می‌رفت. همین اتصال سبب شد اشکال متمایز الفبای نبطی به مرور شبیه به همدیگر شوند و تشخیص برخی واج‌ها از همدیگر باز هم مشکل‌تر شود (غانم قدوری، ۱۴۱۵ق، صص ۵۹-۶۰). به عنوان مثال شکل واج «ق» و «ف» و یا شکل واج «ج» و «ح» در الفبای نبطی کاملاً متمایز و قابل تشخیص بود اما به مرور در بین آن‌ها شباهت ایجاد شد (رک: ضمیمه مقاله).

بدین سان نقطه گذاری، که از شیوه‌های معروف میان سامی‌ها بود و قبل از اسلام، گاه در سریانی و گاه در نبطی و پالمیری نیز استفاده می‌شد، ابزار مفیدی برای تفکیک حروف مشابه تشخیص داده شد (رک: آذرنوش، ۱۳۸۰، ص ۵۳). بنابراین نقطه گذاری برای حل این دو مشکل ایجاد شد، اما به صورت تدریجی؛ یعنی با دنبال کردن آثار مختلف اسلامی اعم از کتیبه‌ها، پاپیروس‌ها و سکه‌ها در سال‌های مختلف، به نظر می‌رسد با گذشت زمان، تنها نسبت استفاده از آن گسترش پیدا می‌کند؛ از این رو گاه یک اثر متقدم در استفاده از نقطه موفق‌تر از اثر متأخر بوده است. به عنوان مثال در کتیبه‌ای که در سال ۵۸ق بر روی سدّی در طائف بنا شده به موارد محدود نقطه گذاری برای برخی حروف برمی‌خوریم (Miles, 1948, pp.236-242) در حالی که

در سنگ نوشته قبری در کربلا در سال ۷۴ق هیچ نقطه‌ای مشاهده نمی‌شود (Burckhardt, 1976, p.49).

گذشته از تمام این نارسایی‌ها در خط متقدّم عربی، گاهی رسم الخط برخی حروف در قرون نخستین، سبب اشتباهاتی میان دو کلمه می‌شد که به هیچ وجه بر اساس رسم الخط امروزی حروف قابل درک نیست (رک: ضمیمه مقاله). به عنوان مثال در روایتی نام اَدیم بن حر به ابراهیم بن حسن تحریف شده است (شوشتری، ۱۴۰۱ق، ج ۲، ص ۲۶۳). وجود این عوامل در زمان نوشته شدن اصول و مصنّفات امامی خصوصاً در دو قرن نخستین می‌توانست سبب اشتباه راوی نسخه در خوانش این متون شود. این امر هنگامی تشدید می‌شد که راوی، بدون سماع یا قرائت و صرفاً بر اساس اجازة، مناوله یا وجادة، نسخه را اخذ می‌کرد.

نمونه اول:

در روایتی از کتاب کافی با سند «عَدَّةٌ مِنْ آلِ حَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَضْرٍ عَنْ أَبِي الْحُسَيْنِ (ع)» واژه «بنفسه» وارد شده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۳۴۶) در حالی که در کتاب قرب الاسناد در همین روایت که از طریق احمد بن محمد بن عیسی از بزنی از امام رضا (ع) نقل می‌شود این واژه «بقضیبه» گزارش شده است (حمیری، ۱۴۱۳ق، ص ۳۶۳). این نمونه نشان می‌دهد نسخه سهل بن زیاد از کتاب بزنی در این واژه با نسخه احمد اشعری از همین کتاب، متفاوت بوده است.

نمونه دوم:

در ذیل روایتی از کتاب کافی با سند «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيْزٍ عَمَّنْ أَخْبَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع)» که طریق کلینی به نسخه حمّاد بن عیسی از کتاب نوادر حرّیز بن عبدالله است، عبارت «بقدر ما صنع قدر سعته» وارد شده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، صص ۳۵۳-۳۵۴) در حالی که در همین روایت که شیخ طوسی آن را از کتاب الجامع یا کتاب الحج موسی بن قاسم با سند «عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيْزٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع)» استخراج می‌کند این عبارت به صورت «بقدر شبعه» ذکر شده است (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۲۹۷).

بنابراین، روایت عبدالرحمن بن ابی نجران از نسخه حمّاد از کتاب حرّیز، با روایت ابراهیم بن هاشم از این نسخه، در این واژه تفاوت داشته است که می‌تواند ناشی از نارسایی‌های خط عربی باشد.

۲-۲-۲. ناخوانا بودن متن کتاب

پس از نگارش کتاب حدیثی عواملی مانند پس دادن جوهر، گرد و غبار و رطوبت، می‌توانست به کاغذ و مرکب آسیب بزند و خوانش متن را دچار مشکل کند. از نمونه‌های مهم این‌گونه حوادث در کتب حدیثی امامیه، در مورد کتب ابن ابی عمیر گزارش شده است که پس از دستگیری و حبس ایشان، این کتب بر اثر آب‌گرفتگی از بین رفت. پس از این حادثه ایشان با توجه به احادیثی که در خاطر داشت و احادیثی که از وی در میان مردم منتشر شده بود، مجموعه‌ای از احادیث خود با نام نوادر را بازنویسی کرد (نجاشی، ۱۴۳۶ق، ص ۳۲۶؛ کشی، ۱۴۰۹ق، ص ۵۹۰).

ظاهر این گزارش از بین رفتن کامل کتب ابن ابی عمیر است و ادامه این گزارش نیز مؤید این برداشت است اما برخی از فقهای معاصر معتقدند، در اثر این حادثه کتب ایشان کاملاً از بین نرفت بلکه ناخوانا شد و بدین سبب بسیاری از روایات آن به دلیل عدم امکان قرائت و تصحیح نام راوی، مرسل شد در حالی که متون روایات در معرض تصحیح قیاسی قرار گرفت (حسینی سیستانی، ۱۴۱۴ق، ص ۴۰۸).

فارغ از صحت هر کدام از این دو دیدگاه در مورد کتب ابن ابی عمیر، یکی از مشکلاتی که بر اثر ناخوانا بودن متن کتب رخ می‌داد همین تصحیح قیاسی بود که در آن، بدون رجوع به نسخه‌های دیگر و تنها با مراجعه به شواهد لغوی، نظائر حدیثی، طبقات اسانید و این دست تلاش‌های متکی به اجتهاد شخصی انجام می‌شد (حسینی سیستانی، ۱۴۱۴ق، صص ۴۰۷-۴۰۸).

نمونه اول:

شیخ طوسی در کتاب تهذیب روایتی بدین شکل نقل نموده‌اند: «مَا أَخْبَرَنِي بِهِ الشَّيْخُ أُبَيْدَةَ اللَّهِ تَعَالَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبِيهِ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنِ الْفَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَحَدِهِمَا ع قَالَ: النَّفْسَاءُ تُكْفُ عَنِ الصَّلَاةِ أَيَّامَهَا الَّتِي كَانَتْ تَمُكُّ فِيهَا ثُمَّ تَغْتَسِلُ كَمَا تَغْتَسِلُ الْمُسْتَحَاضَةُ» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۷۳).^۱

و در همان باب بعد از چند روایت، همین روایت را با تفاوت در متن و سند آورده‌اند: «وَ أَخْبَرَنِي جَمَاعَةٌ عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ هَارُونَ بْنِ مُوسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ أَخْبَرَنِي أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِوَنٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زُرَّارَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَّارَةَ وَ الْفَضِيلِ عَنْ أَحَدِهِمَا ع قَالَ: النَّفْسَاءُ تُكْفُ عَنِ الصَّلَاةِ أَيَّامَهَا الَّتِي كَانَتْ تَمُكُّ فِيهَا ثُمَّ تَغْتَسِلُ وَ تُصَلِّي كَمَا تَغْتَسِلُ الْمُسْتَحَاضَةُ» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۷۶).

در کتاب کافی نیز با متن و سند دیگری این روایت نقل شده است: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُدَيْنَةَ عَنِ الْفَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ وَ زُرَّارَةَ عَنْ أَحَدِهِمَا ع قَالَ: التُّفْسَاءُ تَكْفُفُ عَنِ الصَّلَاةِ أَيَّامَ أَقْرَائِهَا الَّتِي كَانَتْ تَمُكُّ فِيهَا ثُمَّ تَغْتَسِلُ وَ تَعْمَلُ كَمَا تَعْمَلُ الْمُسْتَحَاضَةُ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، صص ۹۷-۹۸).

همانطور که محمد تقی شوشتری متذکر شده است، عبارت «تصلی كما تغتسل المستحاضة» در ذیل روایت دوم بی معناست و متن صحیح آن همانطور که در متن سوم ذکر شده «تعمل كما تعمل المستحاضة» می باشد. در مورد روایت اول نیز، هم متن و هم سند اشکال دارد که برای رفع اشکال سند آن با توجه به دو سند دیگر باید بین «فضیل بن یسار» و «زراره»، و به جای «عن»، «و» گذاشته می شد و برای رفع اشکال متن نیز، باید به جای «تغتسل»، مانند متن کافی، «تعمل» نوشته می شد (شوشتری، ۱۴۰۱ق، ج ۴، ص ۱۶۸).

با تمام این تفصیلات، آنچه در اینجا حائز اهمیت است اینست که منبع اصلی هر سه روایت، کتاب نوادر ابن ابی عمیر است، با این تفاوت که دو نقل شیخ طوسی، به نسخه حسین بن سعید و نسخه محمد بن عبدالله بن زراره می رسد در حالی که کلینی به نسخه مشهور ابراهیم بن هاشم از این کتاب اعتماد نموده است.

۲-۲-۳. ارتباط راوی نسخه و متن کتاب

مقصود از عوامل مربوط به ارتباط راوی و متن، عواملی است که در آن ها هم راوی و هم متن کتاب به یک میزان دخیل هستند و نمی توان یکی از آن دو را مقصّر اشتباه دانست. این عوامل را می توان تحت عنوان کلی «ادراج» بررسی کرد.

۲-۲-۳-۱. ادراج متن حدیث با کلام مؤلف یا راوی

این پدیده وقتی رخ می دهد که مؤلف کتاب، پس از نگارش حدیث یا در میانه آن، توضیح، تفسیر یا تعلیلی برای مدلول حدیث ارائه می کرد و پس از وی این توضیحات جزئی از حدیث تلقی و به حدیث ادراج می شد. در واقع، برخی از آثار حدیثی دوران متقدم، کتابی فقهی نیز تلقی می شدند؛ از این رو مؤلف به خود اجازه می داد با اضافه کردن توضیحاتی به متن حدیث، نیازهای فقهی را نیز پاسخ گوید. به عنوان نمونه، برخی از معاصرین بر اساس تتبع روایات، کتاب حریر بن عبدالله را مشتمل بر این قبیل توضیحات دانسته اند (حسینی سیستانی، ۱۴۱۴ق، ص ۴۰۴).

ادراج رخ داده در کتاب های تهذیب که در واقع شرح مقنعه شیخ مفید است و استبصار و همچنین فقیه از نمونه های شناخته شده این پدیده است اما آنچه موجب اختلاف نسخه در اصول

و مصنفات متقدم امامیه می‌شود بدین صورت است که برخی از شاگردان مؤلف، در هنگام تحمّل کتاب یا پس از تحمّل و درج احادیث کتاب در آثار حدیثی خود، به اشتباه توضیحات مؤلف را به متن حدیث ادراج کنند ولی برخی دیگر از شاگردان دچار این اشتباه نشوند و در نتیجه در نسخه‌های یک کتاب اختلاف ایجاد شود.

صورت دیگر این رخداد این است که، شاگرد مؤلف پس از تحمّل کتاب، در نسخه خود، توضیحاتی به متن حدیث اضافه کند (برای جواز چنین کاری نزد متقدمین رک: گورکه، ۱۳۹۴، ص ۲۵۸). در مرحله بعد، راویان بعدی این نسخه، کلام راوی قبلی را از متن حدیث تشخیص نمی‌دادند.

ابن بابویه با واسطه از محمد بن حسن صفّار نقل می‌کند که در کتاب حلبی هر جا عبارت «و فی حدیث آخر» آمد، کلام راوی کتاب، یعنی ابن ابی عمیر، است و نباید با متن کتاب حلبی اشتباه شود (رک: ابن بابویه، ۱۴۰۳ق، ص ۱۵۰).

این پدیده حتی هنگامی که مؤلف کتاب یا راوی نسخه، عبارتی را در حاشیه به عنوان توضیح آورده باشد نیز می‌تواند رخ دهد، چه اینکه روات بعدی و یا نسخ ممکن است این حاشیه را به عنوان افتاده‌ای از متن تلقی کنند و آن را به درون متن وارد و زمینه اختلاف نسخه را در طبقات بعدی فراهم نمایند (برای نمونه‌ای از این پدیده در نهج البلاغه رک: شوشتری، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۳۲).

نمونه اول:

در روایتی طولانی از کتاب کافی عبارتی آمده است که دلالت می‌کند عدول از نماز عصر به نماز ظهر فراموش شده، حتی در صورت پایان نماز نیز جایز است: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ جَمِيعاً عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزِ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: إِذَا نَسِيتَ صَلَاةً ... وَ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع وَ إِنْ كُنْتَ قَدْ لَلَيْتَ الظُّهْرَ وَ قَدْ فَاتَتْكَ الْغَدَاةُ ... وَ قَالَ إِنْ نَسِيتَ الظُّهْرَ حَتَّى لَلَيْتَ الْعَصْرَ فَذَكَرْتَهَا وَ أَنْتَ فِي الصَّلَاةِ أَوْ بَعْدَ فَرَاغِكَ فَانْوِهَا الْأُولَى ثُمَّ لَلِ الْعَصْرَ فَإِنَّمَا هِيَ أَرْبَعٌ مَكَانَ أَرْبَعٍ ...» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۲۹۱).

در حالی که مشهور فقها بر اساس این بخش حدیث فتوا نداده‌اند (نائینی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۳۶). در واقع از آنجایی که مصدر اصلی این روایت کتاب مشهور حریز بن عبدالله است و فقهای متقدم از وجود توضیحات حریز در متن کتاب مطلع بودند، این بخش از متن را توضیحی از حریز و جدای از اصل روایت تلقی کرده و بر اساس آن فتوا نداده‌اند. مؤید دیگر این مطلب متن خود روایت است که با وجود عبارت «و قال ابو جعفر (ع)» در دو جای آن، در ابتدای این

قسمت عبارت «و قال» آمده و نام امام باقر (ع) تکرار نشده است (حسینی سیستانی، ۱۴۱۴ق، ص ۴۰۲-۴۰۳). به عبارت دیگر اگر این اشتباه را منتسب به کلینی ندانیم، در نسخه مورد استفاده ایشان از کتاب حریز، عبارت حریز به متن اصلی روایت ادراج شده است در حالی که فتوای فقهای امامی نشان می‌دهد در نسخه مشهور کتاب حریز، این بخش متن جزء روایت تلقی نشده است.

نمونه دوم:

در ادامه روایتی از کتاب کافی که با توجه به سند آن، باید از کتاب یونس بن عبدالرحمن گرفته شده باشد تعلیلی طولانی با عبارت «و ذلک آن...» وجود دارد که توضیحی از جانب یونس است و متن اصلی روایت تنها عبارت کوتاه «أَدَّتْ الطُّهْرَ عَشْرَةَ أَيَّامٍ» می‌باشد (رک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۷۶؛ حسینی سیستانی، ۱۴۱۴ق، ص ۴۰۴)

۲-۳. شتاب در اجازه کتاب

پس از تألیف یک کتاب و حضور برخی شاگردان برای أخذ و تحمّل آن، گاهی مؤلف به استماع حدیث از امام (ع) و یا مشایخ ادامه می‌داد و احیاناً احادیثی به کتاب خود اضافه می‌کرد و تحریری جدید از آن ارائه می‌نمود و شاگردانی که در این مرحله نزد مؤلف حاضر می‌شدند تحریر دوم را از وی أخذ می‌کردند و بدین شکل دو نسخه متفاوت از یک کتاب شکل می‌گرفت (برای نمونه‌ای از این پدیده رک: ابن ندیم، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۱۲۸).

این پدیده با اینکه می‌تواند منشأ اختلاف تعداد احادیث در نسخه‌های مختلف اصول و مصنفات متقدم امامی، مانند کتب حسین بن سعید (رک: نجاشی، ۱۴۳۶ق، صص ۵۸-۶۰)، کتاب نوادر محمد بن خالد طیالسی (رک: نجاشی، ۱۴۳۶ق، ص ۲۱۹)، کتاب عمر بن اذینه (رک: نجاشی، ۱۴۳۶ق، ص ۱۸۴) و حتی کتاب محاسن برقی (رک: نجاشی، ۱۴۳۶ق، ص ۷۶) باشد، کمتر مورد توجه قرار گرفته و نمونه‌های شناخته شده آن، مربوط به آثار پس از کتب اربعه است.

نمونه اول:

کتاب کافی نسخه‌های مختلفی از جمله نسخه صفوانی، نسخه نعمانی، نسخه ابن قولویه و حتی نسخه محمد بن محمد بن عصام کلینی دارد که شیخ طوسی از نسخه ابن قولویه (رک: طوسی، تهذیب الاحکام، کل کتاب) و ابن بابویه عمدتاً از نسخه محمد بن محمد بن عصام کلینی استفاده می‌کند (ابن بابویه، ۱۳۹۸ق، صص ۷۲، ۸۳ جم). تعبیری مانند «و فی نسخه الصفوانی زیاده» در

چاپ موجود (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، صص ۲۸۳، ۲۸۶، ۲۹۸ جم) نیز نشان می‌دهد، در نسخه مطبوع از کتاب کافی دو یا چند نسخه با هم مقابله و ادغام شده است که طبعاً یکی از آنها نسخه صفوانی است. با توجه به تفاوتی که در روایات این نسخه‌ها وجود دارد یکی از احتمالات اینست که در برخی از این اختلافات با چند تحریر از کتاب کافی مواجه باشیم و کلینی در هر مرحله کتاب را بازبینی و احادیثی به آن اضافه یا کم کرده باشد (مددی موسوی، ۱۳۷۷).

نمونه دوم:

یکی از نمونه‌های شناخته شده این پدیده در آثار امامیه، در کتاب نهج البلاغه رخ داده است که در سه مرحله نوشته شده و سه نسخه متفاوت از آن ایجاد کرده است. توضیح آنکه در مرحله اول پس از نگارش تمام خطبه‌ها و نامه‌ها و کلمات قصار تا شماره ۲۶۰ توسط سید رضی و پس از آن، ذکر ۹ کلمه از غرایب کلام امام علی (ع) توسط ایشان، کتاب نهج البلاغه به پایان می‌رسد. در مرحله بعد ایشان علاقه مند می‌شود کلمات قصار را ادامه دهد. به این ترتیب از کلمه قصار ۲۶۱ تا ۴۸۰ کتاب را تکمیل و پس از کلمه ۴۸۰ می‌نویسد: «و هذا حين انتهاء الغایة بنا إلى قطع المختار من کلام أمير المؤمنين عليه السلام» (سید رضی، ۱۴۱۴ق، ص ۵۵۹) و بدین ترتیب تحریر دوم کتاب نهج البلاغه به اتمام می‌رسد.

تعداد کمی از نسخه‌های نهج البلاغه بعد از این نیز ادامه می‌یابد و تا حدود ۴۰ کلمه قصار به کتاب اضافه می‌شود. این نسخه در اختیار ابن ابی الحدید بوده و ایشان با بیان عبارت: «ثم وجدنا نسخاً كثيرةً فيها زیادات بعد هذا الکلام...» (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۱۸۰) شروع به شرح این کلمات می‌کند (پاکتچی، ۱۳۹۲، صص ۲۳۰-۲۳۱).

۲-۴. اختیار راوی از کتاب

از بحث برانگیزترین عوامل اختلاف نسخه در اصول و مصنفات امامی، اختیار راوی نسخه است. در سنت حدیثی محدثان متقدم امامی، راوی بر اساس مبانی حدیثی، کلامی و فقهی خود، اگر احادیثی از کتاب و یا حتی بخشی از یک حدیث را نمی‌پذیرفت، اجازه نقل آن را به شاگردان نمی‌داد. بنابراین تنها بخش‌هایی از کتاب، توسط راوی به نسل بعد منتقل می‌شد که از نظر وی مورد پذیرش بود. نتیجه این سنت - که می‌توان آن را نوعی تقطیع دانست - این است که میان نسخه‌های کتاب در نسل‌های بعد، اختلاف ایجاد می‌شد.

در راستای همین سنت، ابن بابویه تنها بخش‌هایی از کتاب منتخبات سعد بن عبدالله اشعری را از استادش ابن ولید روایت می‌کند که بر ایشان قرائت کرده و روایات غیر قابل پذیرش آن را

علامت گذاری و استثنا نموده است (طوسی، ۱۴۳۵ق، ص ۱۳۶). شیخ طوسی نیز با استثنای روایاتی که مشتمل بر غلو و تخلیط است، تمام کتب محمد بن اورمه را از طریق مشایخ خود روایت می‌کند (طوسی، ۱۴۳۵ق، ص ۲۲۰). چنین استثنایی در روایات احمد بن محمد سیاری از محمد بن یحیی عطار نیز گزارش شده است (نجاشی، ۱۴۳۶ق، ص ۸۰).

شیخ مفید از اجازه کتب محمد بن علی صیرفی، روایات مشتمل بر تخلیط، غلو، تدلیس و حتی روایاتی که از مفردات اوست را استثنا می‌کند (طوسی، ۱۴۳۵ق، ص ۲۲۳؛ علامه حلی، ۱۴۱۱ق، ص ۲۵۳) و در اظهار نظری جالب، تنها یک حدیث از کتاب الشرایع علی بن ابراهیم را به دلیل وضوح بطلان استثنا می‌نماید (طوسی، ۱۴۳۵ق، ص ۱۵۳). ابن ولید نیز روایات رجال معینی را از کتاب نوادر الحکمه استثنا می‌نمود (نجاشی، ۱۴۳۶ق، ص ۸۰).

در گزارشی، علی بن حسن بن فضال می‌گوید: «با اینکه روایات بسیاری از علی بن ابی حمزه بطائنی شنیدم و تفسیر قرآن وی را از اوّل تا آخر نوشتم ولی جایز نمی‌دانم که حتی یک روایت از او نقل کنم» (کشی، ۱۴۰۹ق، ص ۴۰۴). محمد بن داود بن سلیمان نیز، از کتاب اشعّیّات، تنها روایاتی را که اسناد متصل به پیامبر (ص) دارد برای تلّعکبری روایت می‌کند (طوسی، ۱۳۷۳، ص ۴۴۴).

علاوه بر این، برخی اختیارات، مبتنی بر اعتبار سنجی روش تحمّل کتاب بود؛ بنابراین کتب محمد بن سنان که در اواخر عمر خود به وجاده‌ای بودن آنها اعتراف می‌کند توسط ایوب بن نوح و فضل بن شاذان روایت نمی‌شود (نجاشی، ۱۴۳۶ق، ص ۳۲۸؛ کشی، ۱۴۰۹ق، صص ۳۸۹، ۵۰۷).

تمام این نمونه‌ها از وجود یک سنت حدیثی در میان محدثان امامی پرده برمی‌دارد و نشان می‌دهد، پذیرش یک روایت در انتقال یا عدم انتقال آن به نسل بعد دارای اهمیت فراوانی بود. همین سنت و تفاوت دیدگاه روات نسخه در پذیرش یا عدم پذیرش احادیث مختلف یک کتاب، موجب اختلاف در نسخه‌های آن کتاب می‌شد.

صورت پیچیده‌تر این سنت، که خود از بحث‌های اختلافی در میان محدثان بود (رک: شهید ثانی، ۱۴۳۳، صص ۳۲۳-۳۲۷) این است که، گاهی اوقات، وقتی راوی، بخشی از حدیث را تحریف و تصحیف تشخیص می‌داد، آن را به اختیار و اجتهاد خود تصحیح قیاسی می‌کرد و یا صحیح آن را به عنوان حاشیه در متن نسخه می‌نوشت و در نسل بعد به عنوان افتاده‌ای از متن تلقی و داخل آن می‌شد (حسینی سیستانی، ۱۴۱۴ق، صص ۴۰۸-۴۱۰).

عدم آگاهی نسبت به این سنت و صور مختلف آن، در مواردی موجب سوء ظن تحریف عمده و عدم رعایت امانت داری علمی نسبت به برخی محدثان متقدّم شده است (رک: مجلسی،

۱۴۰۳ق، ج ۵، ص ۱۵۶) و از طرف دیگر، برخی از محدثانی که به تصحیح قیاسی دست نزده‌اند و به همین دلیل در آثارشان، تصحیفات و تحریفات مصدر مورد اتکای آن‌ها وارد شده‌است؛ مورد طعن قرار گرفته و به سهو متهم شده‌اند (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۲۰۹ جم).

نمونه اول (تقطیع):

در روایتی طولانی از امام علی (ع)، شخصی خدمت ایشان می‌رسد و آیات به ظاهر متناقض قرآن کریم را به ایشان عرضه می‌کند. این روایت، هم در کتاب احتجاج (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، صص ۲۴۰-۲۵۸) و هم در کتاب التوحید (ابن بابویه، ۱۳۹۸ق، صص ۲۵۴-۲۶۹) با قدری تفاوت نقل شده است که می‌توان این مقدار را با توجه به تفاوت احتمالی مصادر و یا تفاوت در نسخه‌های مصدر روایت پذیرفت. اما در ۹ قسمت از نقل کتاب احتجاج، عباراتی وجود دارد که دلالت بر تحریف قرآن می‌کند، در حالی که دقیقاً تمام این ۹ قسمت، در نقل ابن بابویه حذف شده است که باید آن را به /اختیار و تقطیع یکی از روایتی که به وقوع تحریف در قرآن باور نداشته، مربوط دانست.

اگرچه برخی، این /اختیار را با قطعیت به ابن بابویه منتسب کرده‌اند (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۱، ص ۱۷۰) اما جای این احتمال نیز باقی است که یکی دیگر از روایت، در نسخه خویش، این بخش‌های روایت را تقطیع کرده باشد (برای نمونه دیگری از تقطیع در نسخه‌ای از ابن بابویه قس: ابن بابویه، ۱۳۸۵ق، ج ۱، ص ۲۹۳ و طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۳۱۰).

نمونه دوم (تقطیع):

از نمونه‌های جالب توجه تقطیع، روایتی از کتاب کافی است که با نقل کتاب تهذیب تفاوت معناداری دارد. این روایت در کتاب کافی با سند «[عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنِ الْفَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع)]» نقل شده و تعلیق موجود در آن نشان می‌دهد از نسخه ابراهیم بن هاشم از کتاب حسن بن محبوب اخذ شده است (رک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۲۲۰). متن این روایت در کتاب کافی بدین صورت است: «مَنْ أَقَرَّ عَلَى نَفْسِهِ عِنْدَ الْإِمَامِ بِحَقِّ أَخَذٍ مِنْ حُقُوقِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يُقِيمَ عَلَيْهِ الْحَدَّ الَّذِي أَقَرَّ بِهِ عِنْدَهُ حَتَّى يَحْضُرَ [مُحِبُّ حَقِّ الْحَدِّ أَوْ وَليُّهُ فَيَطْلُبُهُ بِحَقِّهِ]» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۲۲۰).

سند نقل کتاب تهذیب به صورت «الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنِ الْفَضِيلِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع)» است (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۰، ص ۷) که با توجه به ابتدای سند با نام حسن بن محبوب، و شرط شیخ طوسی به ابتدا به نام صاحب مأخذ روایت، قاعدتاً باید از کتاب او گرفته

شده باشد (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج مشیخه، ص ۴). با این حال به دلیل تعدد طرق شیخ طوسی به حسن بن محبوب، نسخه مورد استفاده شیخ طوسی، بین نسخه ابراهیم بن هاشم، نسخه احمد بن حسین بن عبدالملک ازدی، نسخه احمد بن محمد بن عیسی اشعری و نسخه مشترک احمد بن محمد و معاویه بن حکیم و هیثم بن ابی مسروق، مردد است (قهیائی، ۱۳۸۷ق، ج ۷، صص ۲۰۹-۲۱۰).

متن این روایت در کتاب تهذیب بدین صورت نقل شده است: «مَنْ أَقَرَّ عَلَيَّ نَفْسِهِ عِنْدَ الْإِمَامِ بِحَقِّ حَدِّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ مَرَّةً وَاحِدَةً خُرًا كَانَ أَوْ عَبْدًا أَوْ حُرَّةً كَانَتْ أَوْ أُمَّةً فَعَلَى الْإِمَامِ أَنْ يُعَيِّمَ الْحَدَّ عَلَيْهِ لِلَّذِي أَقَرَّ بِهِ عَلَيَّ نَفْسِهِ كَاتِبًا مَنْ كَانَ إِلَّا الرَّايِي الْمُخَصَّنَ ... قَالَ وَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع وَ مَنْ أَقَرَّ عَلَيَّ نَفْسِهِ عِنْدَ الْإِمَامِ بِحَقِّ حَدِّ مِنْ حُدُودِ - اللَّهِ فِي حُقُوقِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ عَلَيَّ الْإِمَامُ أَنْ يُعَيِّمَ عَلَيْهِ الْحَدَّ الَّذِي أَقَرَّ بِهِ عِنْدَهُ حَتَّى يَخْضُرَ [] أَحِبُّ الْحَقَّ أَوْ وَلِيِّهِ فَيُطَالِبُهُ بِحَقِّهِ قَالَ فَقَالَ لَهُ بَعْضُ أَ [] حَابِنَا يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع فَمَا هَذِهِ الْحُدُودُ الَّتِي إِذَا أَقَرَّ بِهَا عِنْدَ الْإِمَامِ مَرَّةً وَاحِدَةً عَلَيَّ نَفْسِهِ أُعَيِّمَ عَلَيْهِ الْحَدَّ فِيهَا فَقَالَ إِذَا أَقَرَّ عَلَيَّ نَفْسِهِ عِنْدَ الْإِمَامِ بِسَرِقَةٍ فَطَعَهُ فَهَذَا مِنْ حُقُوقِ اللَّهِ ...» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۰، صص ۷-۸).

در انتهای این نقل، عباراتی وجود دارد که بر کفایت یک بار اقرار در اجرای حد سرقت دلالت می‌کند، که به دلیل خلاف شهرت بودن آن (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۱، ص ۵۲۲)، به احتمال زیاد توسط کلینی تقطیع و تنها قسمت میانی روایت که مطابق دیدگاه مشهور بوده، نقل شده است (مددی موسوی، ۱۳۹۲). بنابراین در اثر تقطیع، در یکی از نسخه‌های سه نسل بعد (نسخه کلینی)، از کتاب حسن بن محبوب، اختلاف معنا داری با سایر نسخه‌ها ایجاد می‌شود.

نمونه سوم (تقطیع):

مقبوله عمر بن حنظله نیز می‌تواند یکی از نمونه‌های سنت تقطیع باشد. این روایت از لحاظ موضوعی از سه بخش کلی تشکیل شده است: بخش اول که دلالت بر ولایت فقیه دارد، بخش دوم که در خصوص قاضی تحکیم است و بخش سوم که در خصوص اختلاف روایات بحث می‌کند (رک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، صص ۶۷-۶۸).

در نقل کلینی که احتمالاً آن را از کتاب النوادر محمد بن یحیی استخراج کرده، هر سه قسمت وجود دارد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، صص ۶۷-۶۸)، اما در نقل ابن بابویه که احتمالاً از کتاب الرحمة سعد بن عبدالله اشعری استخراج شده، بخش اول روایت تقطیع شده است (رک: ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۳، صص ۸-۱۱).

با توجه به اینکه مصدر اصلی هر دو کتاب، النوادر و الرحمة به کتاب داود بن حصین بر می‌گردد، این تقطیع می‌تواند به دلیل عدم پذیرش این بخش روایت، توسط سعد بن عبدالله و یا خود ابن بابویه انجام و موجب اختلاف در دو نسخه برگرفته از کتاب داود بن حصین شده باشد.

نمونه چهارم (تصحیح قیاسی):

در فصل عدد پنج از کتاب الخصال مطبوع، روایتی بدین متن و سند نقل شده است: «حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ فِيمَا يُخْرِجُ مِنَ الْمَعَادِنِ وَالْبَحْرِ وَالْغَنِيمَةِ وَالْحَلَالِ الْمُخْتَلِطِ بِالْحَرَامِ إِذَا لَمْ يُعْرِفْ [مَجِبُهُ] وَالْكُنُوزِ الْخُمْسُ» (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۲۹۰).

در حالی که در نسخه بحارالانوار از کتاب خصال عبارت «و الحلال المختلط بالحرام إذا لم يعرف صاحبه» وجود ندارد (رک: مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۳، ص ۱۸۹). بر اساس احتمالی که برخی از معاصرین در خصوص این تفاوت داده‌اند، این عبارت توسط برخی نسآخ به خیال افتادگی از قلم ابن بابویه به حاشیه یا درون متن اضافه و ۵ عنوان برای متعلقات خمس که در باب عدد ۵ از این کتاب آمده است، تکمیل شده است (حسینی سیستانی، ۱۴۱۴، ص ۴۰۱-۴۰۲).

نتیجه‌گیری

در این پژوهش با استفاده از روش «تحلیل کتابشناسی» که می‌تواند در شناخت نسخه/تحریرهای اصول و مصنفات متقدم امامی و بازسازی و حجیت سنجی آن‌ها مورد استفاده قرار گیرد، به بررسی روایات شیعی پرداختیم و با مقایسه نمونه‌هایی از روایات کتب حدیثی، نشان دادیم که این روایات، علیرغم اشتراک در مصدر، از نسخه‌های متفاوتی نقل شده‌اند و همین مسئله، سبب تفاوت‌هایی در متن یا سند آن‌ها شده است.

در نتیجه این مطالعه، به چهار علت برای این اختلافات دست یافتیم که عبارتند از: «جعل»، «تصحیف و تحریف سهوی» که خود به واسطه سه عامل «راوی نسخه»، «متن کتاب» و «ارتباط راوی نسخه و متن کتاب» ایجاد می‌شد، «شتاب در اجازه» و همچنین «اختیار راوی».

عامل چهارم که از بحث برانگیزترین عوامل اختلاف نسخه در کتب متقدم امامی به حساب می‌آید ناشی از «تقطیع» کامل برخی از روایات و یا بخشی از یک روایت بود که به دلیل غیرقابل پذیرش بودن نزد راوی نسخه، انجام می‌شد و منشأ دوم آن «تصحیح قیاسی» روایاتی بود که به نظر راوی نسخه دچار تصحیف و تحریف شده بود.

شناخت این عوامل، علاوه بر اثر قابل توجهی که در رفع تعارض روایات دارد، در شناخت نسخه‌های قابل اعتماد کتب، نزد محدثان متقدم و عوامل این اعتماد، نقش مهمی ایفا می‌کند و نشان می‌دهد دیدگاه اصولی حجیت تبعیدی خبر که از زمان شیخ طوسی در فضای فکری شیعه تثبیت شد، با چه مشکلاتی روبرو است.

یادداشت‌ها:

1. Harald Motzki.
2. Matn Analysis cum Isnad.
3. Gregor Schoeler.
4. Andreas Görke.

۵. این نامگذاری توسط مددی موسوی به عنوان روشی برای اعتبارسنجی روایات انجام شده است و سایر محققین برای روش نامی برگزیده‌اند.

۶. آنچه گفته شد بر اساس جمع بندی و بررسی تمام روایات ابن فضال در کافی و میراث حدیثی ابن بابویه انجام شد و در آن از نرم افزار درایه النور استفاده فراوانی برده شد.

۷. از این پس به دلیل جلوگیری از پراگویی در مثالها فرض می‌کنیم، اختلافات به نسخ کتب موجود بر نمی‌گردد، اگرچه که حتی اگر چنین باشد نیز، در اصل بحث و اقسام آن تفاوتی ایجاد نمی‌گردد.

۸. این نمونه با فرض صحت برداشت آیت الله سیستانی در این قسمت ذکر شد و الا این نمونه می‌تواند در قسمت عوامل مربوط به ساختار خط عربی و یا در عوامل مربوط به راوی نسخه نیز ذکر شود.

کتاب‌نامه:

قرآن کریم.

- آذرنوش، آذرتاش (۱۳۸۰)، «القباء»، *دایره المعارف بزرگ اسلامی*، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.
- آقایی، سید علی (۱۳۹۴)، «محققان غربی و بازسازی متون حدیث: مروری بر پژوهش‌های غربی در بازسازی منابع حدیثی کهن»، ضمن *بازسازی متون کهن حدیث شیعه*، به کوشش سید محمد عمادی حائری، قم: مؤسسه دارالحدیث.
- ابن ابی الحدید، عبدالحمید (۱۴۰۴ق)، *شرح نهج البلاغه*، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: مکتبه سماحه آیه الله العظمی مرعشی النجفی.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۸ق)، *التوحید*، به کوشش سید هاشم حسینی طهرانی، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۲)، *خصال*، به کوشش علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۵)، *علل الشرایع*، قم: کتاب فروشی داوری.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۰۳ق)، *معانی الاخبار*، به کوشش علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ق)، *من لا یحضره الفقیه*، به کوشش علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن غضائری، احمد بن حسین (۱۳۶۴ق)، *رجال ابن غضائری*، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق (۱۳۸۱)، *الفهرست*، ترجمه محمد رضا تجدد، تهران: انتشارات اساطیر.
- باقری، حمید (۱۳۹۳)، «منبع معتبر و نشانه‌های آن نزد محدثان متقدم امامی: نگاهی به جایگاه منبع مکتوب در حدیث پژوهی قدما»، *پژوهش‌های قرآن و حدیث*، سال چهل و هفتم، شماره ۱.
- بحرانی، یوسف (۱۴۰۵ق)، *الحدائق الناضرة*، به کوشش محمد تقی ایروانی و سید عبدالرزاق مقرر، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- پاکتچی، احمد (۱۳۸۶)، «تحمّل حدیث»، *دایره المعارف بزرگ اسلامی*، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.
- پاکتچی، احمد (۱۳۹۱)، *نقد متن*، به کوشش صالح زارعی، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، *وسائل الشیعه*، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.

حسینی سیستانی، سید علی (۱۴۱۴ق)، *تعارض الأدلّة و اختلاف الحدیث*، به تقریر سید هاشم هاشمی، قم: بی‌نا.

حمیری، عبدالله بن جعفر (۱۴۱۳ق)، *قرب الاسناد*، قم: مؤسسه آل‌البتی علیهم‌السلام.
 خدامیان آرانی، مهدی (۱۳۹۴)، «محدثان قدیم شیعه و تحلیل کتابشناسی حدیث»، ضمن *بازسازی متون کهن حدیث شیعه*، به کوشش سید محمد عمادی حائری، قم: مؤسسه دارالحدیث.
 قاسم بن یحیی (۱۳۸۵)، *آداب امیرالمؤمنین: حدیث الأربعمائة*، به کوشش مهدی خدامیان آرانی، قم: دارالحدیث.

زین‌الدین، ناجی (۱۴۳۰ق)، *مصور الخط العربی*، بیروت/دوحه: دارالمعرفة.
 سزگین، فؤاد (۱۴۱۱ق)، *تاریخ التراث العربی*، ترجمه محمود فهمی حجازی، ریاض: جامعه الامام محمد بن سعود الاسلامیه.

سید رضی (۱۴۱۴ق)، *نهج البلاغه*، به کوشش صبحی صالح، قم: انتشارات هجرت.
 شبیری، محمدجواد (۱۳۸۲)، «تصحیف و تحریف»، *دانشنامه جهان اسلام*، زیر نظر غلامعلی حدّاد عادل، تهران: بنیاد دایره المعارف اسلامی.

شبیری، محمدجواد (۱۳۹۴-الف)، «منابع نعمانی در غیبت»، ضمن *بازسازی متون کهن حدیث شیعه*، به کوشش سید محمد عمادی حائری، قم: مؤسسه دارالحدیث.

شبیری، محمدجواد (۱۳۹۴-ب)، «تهذیب الأحکام و نقل از منابع واسطه»، ضمن *بازسازی متون کهن حدیث شیعه*، به کوشش سید محمد عمادی حائری، قم: مؤسسه دارالحدیث.

شوشتری، محمد تقی (۱۴۰۱ق)، *الأخبار الدخیلة*، به کوشش علی اکبر غفّاری، چاپ دوم، تهران: مکتبه الصدوق.

شوشتری، محمد تقی (۱۳۷۶)، *بهج الصباغه*، تهران: انتشارات امیر کبیر.
 شهید ثانی، زین‌الدین (۱۴۳۳ق)، *الرعاية فی علم الدراية*، به کوشش عبدالحسین بقال، قم: مکتبه سماحة آية الله العظمی مرعشی‌النجفی.

طارمی راد، حسن (۱۳۹۴)، «پیشینه مکتوب منابع معتبر حدیثی شیعه امامیه»، ضمن *بازسازی متون کهن حدیث شیعه*، به کوشش سید محمد عمادی حائری، قم: مؤسسه دارالحدیث.

طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ق)، *الاحتجاج*، به کوشش محمد باقر خراسان، مشهد: نشر مرتضی.

طوسی، محمد بن حسن (۱۴۳۵ق)، *الفهرست*، به کوشش جواد قیومی، قم: مؤسسه نشر الفقاهه.

- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق)، **تهذیب الأحکام**، به کوشش حسن موسوی خراسان، تهران: انتشارات اسلامیة.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۷۳)، **رجال الطوسی**، به کوشش جواد قیومی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۱ق)، **رجال العلامة**، قم: دار الذخائر.
- عمادی حائری، سید محمد (۱۳۹۴)، «مسائل محمد بن مسلم در کافی کلینی»، ضمن **بازسازی متون کهن حدیث شیعه**، به کوشش سید محمد عمادی حائری، قم: مؤسسه دارالحدیث.
- غانم قدوری (۱۴۱۵ق)، **رسم المصحف دراسة لغویة تاریخیة**، عمان: دار عمار للنشر و التوزیع.
- قهپائی، عنایة الله (۱۳۸۷ق)، **مجمع الرجال**، به کوشش سید ضیاء الدین علامه، اصفهان: بی‌نا.
- کشتی، محمد بن عمر (۱۴۰۹ق)، **اختیار معرفة الرجال**، به کوشش حسن مصطفوی، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، **الکافی**، به کوشش علی اکبر غفاری، تهران: انتشارات اسلامیة.
- گرامی، سید محمد هادی (۱۳۹۶)، **نخستین اندیشه‌های حدیثی شیعه**، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- گورکه، اندریاس (۱۳۹۴)، «متون قرون نخستین: اصالت و تطوّر»، ترجمه علی پاکزاد، ضمن **بازسازی متون کهن حدیث شیعه**، به کوشش سید محمد عمادی حائری، قم: مؤسسه دارالحدیث.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، **بحار الانوار**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- «مجمع الأخبار» (۲۰۰۸م)، ضمن **مجموعه الاحادیث العلویة**، به کوشش ابوموسی و الشیخ موسی، دیار عقل لبنان: دار لأجل المعرفة.
- المجموعه المفصلیة** (۲۰۰۶م)، منسوب به مفضل بن عمر، به کوشش ابوموسی و الشیخ موسی، دیار عقل لبنان: دار لأجل المعرفة.
- مددی موسوی، سید احمد (۱۳۷۷)، **درس خارج اصول**، قم.
- مددی موسوی، سید احمد (۱۳۹۲)، **درس خارج فقه**، قم.
- مددی موسوی، سید احمد (۱۳۹۳)، «فقه و مسلک فهرستی و نسخه شناسی»، **نگاهی به دریا**، قم: مؤسسه کتابشناسی شیعه.
- مددی موسوی، سید احمد (۱۳۹۴)، «گفتگو»، ضمن **بازسازی متون کهن حدیث شیعه**، به کوشش سید محمد عمادی حائری، قم: مؤسسه دارالحدیث.

مدرسی طباطبایی، سید حسین (۱۳۸۶)، *میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین هجری*، ترجمه سید

علی قرائی و رسول جعفریان، قم: مورخ.

مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق)، *جوابات اهل الموصل فی العدد و الرؤیة*، به کوشش مهدی نجف،

قم: کنگره هزاره شیخ مفید.

نائینی، محمد حسین (۱۴۱۱ق)، *کتاب الصلاة*، به تقریر محمد علی کاظمی خراسانی، قم: دفتر

انتشارات اسلامی.

نجاشی، احمد بن علی (۱۴۳۶ق)، *رجال النجاشی*، به کوشش سید موسی شبیری زنجانی، قم: دفتر

انتشارات اسلامی.

نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴ق)، *جواهر الکلام*، به کوشش عباس و محمود قوچانی، بیروت: دار احیاء

التراث العربی.

نوبختی، حسن بن موسی (۱۴۰۴ق)، *فرق الشیعة*، بیروت: دارالاضواء.

نوری، حسین (۱۴۰۸ق)، *مستدرک الوسائل*، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.

Burckhardt, T. (1976), *Art and Islam: Language and Meaning*, London: World of Islam Festival Trust.

Margoliouth, D.S. (1933), *Catalogue of Arabic Papyri in the John Rylands Library Manchester*, Manchester: The Manchester University Press.

Miles, G.C. (1948), Early Islamic Inscriptions near Ta'if in the Hijaz, *Journal of Near Eastern Studies*, vol. 7, No. 4.

Naveh, J. (1997), *Early History of the Alphabet*, Jerusalem: The Magnes Press.